

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و برزنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: علی مشرف

۲۵ جون ۲۰۱۸

## نگاهی به کتاب ستراتیژی امنیت ملی امریکا در قرن ۲۱

۳

### فصل دوم (حرکت جهانی):

در این فصل، ضمن تقسیم بندی جهان به پنج سرزمین مجزا و متفاوت، به بررسی هر بخش از آن می پردازیم.

### اروپای بزرگ:

اروپا، در ۲۵ سال آینده، به دلایل زیادی، همچنان برای منافع امنیتی امریکا ارزشمند باقی خواهد ماند. اروپا از جهات مختلف آنچنان به ایالات متحده گره خورده که ناگسستی می نماید. در عین حال این قاره می تواند یک منبع عمده در دسر باشد. این در دسر می تواند به سه شیوه در هم آمیخته نمود پیدا کند:

تکامل اروپای باختری در طول ۲۵ سال آینده موجب بروز تنش های جدی میان اروپا و امریکا خواهد شد. تبدیل شدن روسیه به یک نظام خودکامه و متمایل به جاه طلبی امپریالیستی، اروپا را در باتلاقی از مشکلات امنیتی فرو می برد.

سومین در دسر ممکن است از کشورهای حد فاصل اروپای باختری و روسیه که در آینده اصلاحات سیاسی و اقتصادی آنها ناپایدار است سرچشمه بگیرد.

در دهه های آینده، سه نیروی اساسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، کشورهای اروپای بزرگ را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد. ۱. الگوی متغیر جمعیت شناسانه، ۲. نرخ های رشد اقتصادی، ۳. رهبری سیاسی

در آینده، اتحادیه اروپا همچنان سرمشق و پیشاهنگ بسیاری از گرایش های مثبت در جهان خواهد بود. در سال ۲۰۲۵ اتحادیه تکامل یافته و موفق اروپا، نظام قضائی، ساختار حقوقی و سیاست امنیتی و خارجی مشترکی را دنبال خواهد کرد و مسؤلیت امنیت خود را بر عهده خواهد گرفت. در چنین جهانی، آینده ناتو و رهبری ایالات متحده در عرصه سیاسی اروپا که به ناتو وابسته است، کم رنگ خواهد شد. در عین آن که از نظر سیاسی تا ۲۵ سال آینده روند بسیار مثبتی در اروپا قابل پیش بینی است، لکن دشواری هایی نیز برای آن محتمل است؛ یک: فروپاشی اتحادیه اروپا و از سرگیری سیاست های ملی اقتصادی و امنیتی (که کمتر متصور است) و می تواند به سازمان های منطقه ئی مشابه نیز

ضربه ای کشنده وارد سازد، دو: فروپاشی سیاسی در روسیه و حاکمیت یک رهبر سلطه گر و انتقامجو، سه: شکست اقتصادی و خشونت داخلی و جنگ های مرزی میان کشورهای واقع میان اتحادیه اروپا و روسیه. با این که چنین روندی باعث اهمیت ناتو، ودالر امریکا و افزایش نقش امریکا در اروپا می شود، اما پیامدهای منفی بسیاری به دنبال خواهد داشت. حتی سقوط یورو می تواند به نظام مالی بین المللی ضربه ای مهم وارد سازد. لذا همیاری میان اروپا و امریکا، امکان بالقوه دگرگونی های فوق را کاهش خواهد داد.

### آسیای خاوری:

ما شاهد نوگرایی چشمگیر و موفق در شرق آسیا بودیم و دیدیم که این نوگرایی عمدتاً برپایه فرهنگ آنان رُخ داد؛ هرچند تحت تأثیر فرهنگ غرب نیز قرار داشت. تاریخ آسیای شرقی در چهار دهه اخیر ثابت می کند که مدرنیزه شدن اقتصاد در بستر فرهنگ های گوناگون دست یافتنی است. تا سال ۲۰۲۵، این منطقه بزرگترین و قدرتمندترین گروه اقتصادی جهان خواهد بود. بدون شک، آمادگی مردم آسیای شرقی در پذیرفتن و توسعه دادن فناوری های هدایت شده با علم، ثابت شده است و قلب پویایی اقتصادی در این ناحیه خواهد ماند.

آسیای خاوری، ضمن دارا بودن پویایی اقتصادی و فنی، در ۲۵ سال آینده می تواند به یک منطقه نسبتاً برخوردار از صلح تبدیل شود که اکثر کشورهای آن دارای دولت های دموکراتیک بوده و با نهادهای سیاسی و اقتصادی جهان مرتبط هستند. اما به رغم دورنمای شایسته در این منطقه، مسائل و تنشها نیز ادامه خواهند یافت.

در ۲۵ سال آینده، سه احتمال درباره روند نامطلوب در منطقه شرق آسیا متصور است:

۱. از هم گسیختگی اقتصادی (بحران شدید ناشی از رکود احتمالی اقتصادی که حتماً ممکن است به امریکاستیزی منجر شود)

۲. ناآرامی های عمده در چین (دشمنی چین با امریکا و فروپاشی سیاسی احتمالی چین که منجر به بازگشت جنگ طلبی خواهد شد)

۳. سیر نزولی ثبات سیاسی میان چین، کوریا و جاپان (بی ثباتی یا سوء مدیریت در تعادل قوای منطقه که اهمیت حضور امریکا در منطقه را دوچندان نموده است)

### خاور نزدیک بزرگ:

از دیدگاه غرب، خاور نزدیک، بزرگ منطقه ای است که اهمیت بسیار و در عین حال مشکلات بسیاری نیز دارد. بزرگ ترین منبع سوخت فسیلی، و مقرّ بسیاری از قدرت های جاه طلب، سرزمین هم پیمانان کلیدی و پرمفعت ایالات متحده، محل گسترش جنگ افزارهای کشتار جمعی، محل اسلام مسلح و سیاسی تندرو به عنوان محرک مهم و منبع بی ثباتی، منطقه ای که به جز اسرائیل و هندوستان و ترکیه، در هیچ جای دیگر این دیار، مردم سالاری نهادینه نشده است. بخش های زیادی از این منطقه، تأمین کننده حجم گسترده ای از مواد مخدر برای جهان است. همچنین کانون رقابت های فرقه ئی است.

در ۲۵ سال آینده، تغییرات بی ثبات کننده و مصیبت بار در این منطقه دست کم به یکی از سه صورت زیر بروز خواهد کرد:

۱. استمرار پیامدهای امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی سابق و از میان رفتن توازن قدرت،

۲. رشد سریع جمعیت و نیاز فزاینده به آب آشامیدنی، خانه، آموزش و پرورش، خدمات پزشکی، و نیز ظهور بیکاری، اختلاف درآمد، تنش های قومی، مهاجرت های داخلی از روستاها به شهرها و مهاجرت های فرامرزی به ویژه به سوی اروپا.

۳. ایستادگی درباره جهانی شدن و معیارهای جهانی چون حقوق بشر، حقوق اقلیت ها، و مخصوصاً حقوق زنان. در میان همه این احتمالات پردردسر، چه زمینه ای برای خوش بینی می تواند وجود داشته باشد؟ برخی از این زمینه ها عبارتند از:

قدرت اجتماعی مذهب از نظر جذب تکان های جهانی شدن، مدرن شدن مدیریت های ارشد و شکل گیری اقتصاد نوین در برخی کشورهای منطقه، (قطر، امارات متحده عربی، احتمالاً عراق و عربستان سعودی و نیز هندوستان، ایران، مصر و ترکیه)، تبدیل شدن برخی کشورها به بازارهای مهم سرمایه، احتمال ایجاد بانکی به نام بانک توسعه خاورمیانه، پیوستن برخی کشورها چون: عربستان سعودی، ایران، ترکیه، اسرائیل، مصر و هندوستان به اقتصاد جهانی، جایگاه ویژه مواد خام در تأمین مالی رشد اقتصادی منطقه، بازگشت سرمایه ها به منطقه، وابستگی کشورهای آسیای شرقی به نفت این منطقه و...

افزون بر این و مهم تر این که، ثروت نوین، پیامدهای مهم و مثبت سیاسی را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال، تضعیف و استحاله اشرف سالاریهای خاور نزدیک، اگر به طور ناگهانی رخ ندهد، برای منطقه دستاوردهای بسیار خوبی به همراه خواهد داشت اما از جمله پیامدهای این تضعیف، ممکن است خطر عوام فریبی و نیز افزایش تکثرگرایی سیاسی باشد.

همچنین دولت ها ممکن است به جای تلاش برای نظارت، دست کاری یا ریشه کن کردن اسلام، یعنی کاری که در گذشته بسیاری از کشورها به آن توسل جستند، از قدرت اجتماعی فزاینده اسلام، برای تقویت جامعه سیاسی استفاده کنند؛ وقتی یک کشور توانست بدون تشنجات گسترده سیاسی فضاء را باز کند، کشورهای دیگر نیز احتمالاً از این الگو استفاده خواهند کرد.

اسلام (به رغم تفاوت زیاد) به صورت اُرتدکس نوین، ظاهر بنیادگرایی ندارد. لذا ماهیتاً نه نظامی است و نه سیاسی؛ اما در برخی کشورها از جمله پاکستان، مصر و ترکیه (که هر سه از متحدان ایالات متحده محسوب می شوند) یک نیروی فزاینده اجتماعی محسوب می شود. در عین حال، بنیادگرایی فوق العاده سیاسی شده ای که دولت ها را به مبارزه می طلبد، در حال از دست دادن اهمیت خویش است و در ربع قرن آینده، احتمالاً در هیچ کشور اسلامی دیگری غیر از ایران و افغانستان و سودان، دولت های دینی وجود نخواهند داشت.

باید توجه داشت که در جهان اسلام هیچ وسیله قابل قبول مدیریت اجتماعی و سازگار با تغییرات گسترده که بیرون از اسلام باشد، وجود ندارد در این فرهنگها روند عرفی شدن که در غرب اساساً عصر روشنگری و اصلاحات و انقلاب صنعتی را به یاد می آورد، هرگز رخ نداده است. همچنین اسلام به طور بالقوه توانایی ارایه ابزار سازگاری (دین و تجدد) را دارا است.

یک جنبه بسیار مهم تغییر در فرهنگ های اسلامی در دهه های گذشته، به نقش زنان در اسلام مربوط می شود که در خارج از جهان اسلام، درست درک نشده است. زمانی که یک زن مصری یا ترک یا پاکستانی به انتخاب خود روسری بر سر می کند، الزاماً بدین معنا نیست که او با شوهرش یک «بنیادگرای اسلامی» هستند به احتمال زیاد این نمونه ای از عمل به ارتدوکس نوین است. امروزه این رفتار، معمولاً با پیشرفت عمودی و شهرنشینی و سواد بالاتر همراه است. لذا تقوای شخصیتی بیشتر، اغلب نتیجه حرکت از مذهب تقلیدی به مذهب مبتنی بر مطالعه متون است. این حرکت، تنها

نتیجه بالا رفتن نرخ باسوادان نیست، بلکه بازتاب افزایش شهرنشینی نیز است. زیرا در شهرنشینی، نوعی حرکت از مذهب زیر نفوذ صوفی گری عوام، به سنن اسلامی باسوادانه شهری است. ارتدوکس نوین از نظر اجتماعی، ارتجاعی نبوده و انگیزه آن اساساً سیاسی نیست و لذا هوادار مشارکت بیشتر زنان (که روند باسوادی آنها رو به گسترش می باشد) در حیات اجتماعی است.

اگر اصلاح گرائی اسلامی که با تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فناوری به پیش رانده می شود، بر فرایندهای سیاسی اکثر فرهنگ های مسلمان حاکم بشود، دست کم این امکان به وجود می آید که تا سال ۲۰۲۵ میان کشورهای مسلمان منطقه جنگ مهمی روی ندهد. یک دلیل در تأیید این احتمال، تغییرات گسترده ای است که در نسل های سراسر منطقه جاری است. مثلاً در نقطه ای از دوره ۲۵ سال آینده، در رهبری سیاسی عراق و ایران (و نیز در رهبری سیاسی مصر و عربستان سعودی و سوریه) تغییرات نسلی بروز خواهد کرد. اگر این تغییرات پیش درآمد اصلاحات و تجددگرائی سیاسی باشند، هر دو کشور ایران و عراق بر اقتصاد داخلی و توسعه سیاسی تأکید بیشتر و بر رقابت های منطقه ای و سرمایه گذاری تبلیغاتی، تأکید کمتری خواهند داشت.

همچنین ممکن است (به احتمال زیاد) در ۲۰ سال آینده، حکومت مذهبی ایران سقوط کند. ایران باید، یا از جمهوری بودن دست بردارد و به یک حکومت واقعاً قرون وسطائی تنزل یابد و یا اسلامی بودن را کنار بگذارد؛ در عین حال نبرد برای آینده، هم اینک آغاز شده اما نتیجه برای کسی روشن نیست. اگر رژیم فعلی ایران سقوط کند، امواج آن در سراسر جهان اسلام احساس خواهد شد و به تبع آن، جنبش های اسلامی بنیادگرا ضربه خواهند خورد. این امر، راه را برای برقراری روابط پسندیده میان ایالات متحده و ایران هموار خواهد ساخت که اثرات منطقه ای و فرامنطقه ای آن بسیار گسترده خواهد بود. اگر رژیم مذهبی ایران و رژیم بعثی عراق، قبل از دست یابی به سلاح های هسته ای یا بیولوژیک از بین رفته یا معتدل شوند، فشار بر دیگر کشورها برای آمادگی در مقابل آنها از بین خواهد رفت. اگر اختلافات سیاسی منطقه به مجاری دیپلماتیک هدایت شوند، تهدید به استفاده از این نوع سلاحها که ممکن است هزینه آن از سود آن بیشتر باشد. وجود نخواهد داشت.

واپسین مراحل تقابل اعراب و اسرائیل سرانجام می تواند با ایجاد یک کشور نیمه مستقل فلسطینی به پایان برسد. احتمالاً میان اسرائیل و سوریه حالت نه جنگ و نه صلح ادامه خواهد یافت. صلح راستین تنها زمانی محتمل است که در سوریه یک تغییر رژیم روی دهد (که دور از تصور است). از سوی دیگر در جریان صلح با سوریه و لبنان اگر با عادی شدن روابط با عربستان سعودی همراه شود، ممکن است اسرائیل با محدود کردن برنامه هسته ای خود و پذیرش بازرسان بین المللی موافقت کند. اسرائیل با سوریه صلح بکند یا نکند، پیوندهای نزدیک تر اقتصادی و امنیتی بین آنها برقرار خواهد شد. در این میان، حتی آشتی هند و پاکستان نیز دست یافتنی است. درباره هندوستان احتمال بروز تحولات داخلی (و اقتصادی) مثبت نیز وجود دارد. همچنین ممکن است، اسرائیل و هندوستان به متحدانی شایسته برای یکدیگر تبدیل شوند.

همچنین در ۲۵ سال آینده، ایران و افغانستان ممکن است به علت سیاست طالبان درباره هزاره ها و قاچاق مواد مخدر و اسلحه و تفسیر اسلام و... درگیر جنگ شوند. جنگ مشابهی ممکن است میان تاجیکستان و ازبکستان نیز رخ دهد و ممکن است این بحران پاکستان را هم فراگیرد. متلاشی شدن پاکستان که دارای توانایی های هسته ای است، به سرعت به یک موضوع امنیتی بین المللی تبدیل خواهد شد و راه را برای رقابت هند و ایران بر سر پنجاب و سند و بلوچستان هموار می کند.

هندوستان و پاکستان ممکن است با انفجار اوضاع در کشمیر بر اثر یک اشتباه در محاسبه، درگیر جنگ بزرگ با یک دیگر شوند. یک نبرد مرزی میان چین و هندوستان نیز ممکن است. همچنین احتمال دارد، به دلیل عمق دشمنی ایران و عراق، جنگ دیگری میان ایندو کشور درگیرد. عراق و ترکیه نیز ممکن است بر سر آب دجله و فرات با یکدیگر وارد جنگ شوند، احتمال دارد سوریه و ترکیه بر سر ترکیبی از مسائلی چون عراق، کردها، آب و آینده انطاکیه، باهم برخورد کنند. جنگ یونان و ترکیه بر سر آینده قبرس و... نیز محتمل است.

همچنین در آسیای میانه، اختلاف قزاقستان و روسیه بر سر قزاقستان شمالی که بیشتر ساکنان آن نژاد روس دارند، درگیری میان دره حاصلخیز فرغانه، رویارویی ملی گرائی از یک با ملی گرائی تاجیک که مورد حمایت ایران است، و نیز روابط ازبکستان و قرقیزستان بر سر آب؛ نیز، احتمال درگیری ترکیه و ایران بر سر آسیای میانه، جنگ ارمنستان و آذربایجان بر سر قره باغ، تحریکات پیوسته روسیه در گرجستان و تاجیکستان، اختلاف ایران و آذربایجان ناشی از تقابل های آذری ها، و... محتمل است. همچنین ممکن است روند سیاسی فعلی بین اعراب و اسرائیل از بین برود، احتمال خروج مصر از صلح با اسرائیل، جنگ داخلی در حکومت خودگردان پس از درگذشت یاسر عرفات و در پی آن تغییر ستراتیژیهای اسرائیل و اردن، ایجاد جبهه جدید علیه اسرائیل از سوی اردن و عراق و مورد حمله راکتی قرار گرفتن اسرائیل از سوی ایران و عراق، از جمله پیامدهای تغییر این روند به شمار می رود.

جنگ میان عربستان سعودی و یمن بر سر منطقه مورد اختلاف، جنگ میان امارات متحده عربی و بحرین و امارات با ایران بر سر جزایر ابوموسی و تنب بزرگ و کوچک، هم باید به مجموعه بالا اضافه شود. پیش بینی می شود، در جهان عرب و ایران، و آسیای میانه و قفقاز و جنوب آسیا، نسل دیگری از رهبران روی کار بیایند، ولی احتمالاً مشخصات سیاسی و جهت گیری های جهانی بیشتر آنان دچار تغییر نشود. ناآرامی های عمده اجتماعی در این منطقه احتمالاً ناشی از رشد جمعیت و رکود اقتصادی باشد. این امکان هم وجود دارد که اسلام نتواند شیوه ای برای آرام کردن و پیشبرد تغییرات اجتماعی ارائه دهد.

اگرچه بعید است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که منابع نفت و گاز طبیعی منطقه، به علت قطع جریان آنها و تنازعات و جایگزینی منبع دیگر، در بازارهای جهانی جایگاه ویژه ای نداشته باشد. در هر صورت ذخائر برخی تولیدکنندگان در ۲۵ سال آینده به انتها خواهد رسید و اگر تا آن زمان نتوانسته باشند به اقتصاد خود تنوع ببخشند، سرنوشت بدی در انتظارشان خواهد بود.

باید توجه داشت که در صورت نبود انرژی جایگزین، افزایش دیگری در بهای نفت پیش خواهد آمد و کل اقتصاد جهان یا بخش اعظم آن را دوباره در بحران فرو خواهد برد. و اما از رویدادهای بسیار ناهنجار دیگر آنست که، این منطقه می تواند شاهد حضور کشورهای هسته نی دیگر باشد. (ایران و عراق)، احتمال تجهیز گروههای تروریست و دولت های منطقه به سلاح های کیمیائی و بیولوژیک، افزایش ساخت راکت های دوربرد و کاربرد آن علیه امریکا، تغییر معادلات نظامی با احتمال تغییرات سیاسی حکومت های همچون مصر، عربستان سعودی، ترکیه، پاکستان، عراق و ایران، که شماری از این رژیم ها ممکن است بر اثر انقلاب سقوط کنند، همچنین ممکن است مثلاً پس از دو نسل شکوفائی اسلام ارتدوکس نو، صحنه برای ظهور مجدد نهضت های بنیادگرا و ضدامریکائی (به علت رکود سیاسی و ناکامی رهبری سیاسی) آماده شود.

روی کار آمدن، یک رژیم ضدامریکائی در عربستان سعودی که صادرات نفت را قطع کند، چندان محتمل به نظر نمی رسد، ولی در اینصورت، ضربه سختی به اقتصاد آزاد وارد خواهد شد.

احتمالاً ناسیونالیسم هندو، انسجام اجتماعی کشور چندقومی و چندفرقه‌ئی هندوستان را از بین می‌برد و به ثبات این کشور ضربه‌شدیدی وارد می‌شود و احتمال دارد این موضوع فروپاشی هند را در پی داشته باشد. جنگ بر سر منابع آب، دیگر احتمال برای بروز جنگ در این منطقه است. از یک طرف ترکیه، سوریه، عراق و از طرفی دیگر مصر، سودان، اتیوپی و همچنین اسرائیل و اردن از یک طرف دیگر.

سرانجام باید گفت، بدون شک در آینده، سیاست ایالات متحده در منطقه با سیاست کنونی تفاوت‌هایی خواهد داشت. اگر ایالات متحده، به سیاست کنونی خویش ادامه دهد، منجر به صلح پایدار میان اعراب و اسرائیل، تشویق ایران و عراق به مسالمت و حل صلح‌آمیز اختلاف هند و پاکستان، خواهد شد؛ این پیروزی به ایالات متحده امکان می‌دهد که بخش اعظم حضور نظامی خود را رها کند و بر حضور فعال سیاسی، فرهنگی و بازرگانی خویش بیفزاید. در غیر اینصورت رویکرد فعلی یک شکست سیاسی خواهد بود که ایالات متحده را در معرض خطر ورود به جنگ فراگیر، قرار می‌دهد.

ادامه دارد